



-۲-

حسام الدین دولت آبادی

# سیاست

پرویش گاه علوم انسانی و  
ریال جامع علوم اسلامی

# قلاتش

# جلوگیری از هرج و مرج حزب توده و شورای قلبی کارگران در اصفهان

خدا گسواه است که در آن شب دیجور چهار ساعت و نیم بر من چه

گذشت . . . . .

اما چون هدفم در این کار خدمت بمیهن و کشف فعالیتهای خیانت کاران توده بود  
بر خود تسلط یافته و در انتظار نتیجه کار راحت بودم.

درست سر ساعت ده دونفر واردخانه واطاق شده چراغ گردسوز را روشن و اندکی از  
اوضاع شخصی با همدیگر صحبت نمودند .

بفاصله چند دقیقه باز در زدند و دونفر دیگر هم وارد شدند و بقراطی بود که هر بار در  
را باز می کرد . همچنین بفاصله یک ربع ساعت دو نفر دیگر نیز وارد اطاق شده و جمعیت آنها شش  
نفر شدند .

نزدیک دو ساعت بحث کردند . و گاهگاه صدای کاغذی بگوشم می خورد که مطالب را  
از روی آن مانند صورت مجلس می خواندند و بعداً هم گویا صورت مجلسی از این جلسه  
و تصمیمات آن تهیه کردند که آنرا امضاء می نمودند .

نخست از اعتبارنامه پیشه وری در مجلس صحبت شد که بتصویب آن اظهار اعتماد  
می کرد و می گفت تمامی مدیران جراید پایتخت بمجلس اعلامیه فرستاده و تصویب اعتبار  
نامه مرا خواسته اند که (نسخه از آن ضمن یادداشت شماره قبل چاپ شد و در عین حال این تقاضای  
مدیران جراید در جای خود یک حمایت عادی در عالم روزنامه نگاری و همکاری مطبوعاتی  
بیش نبود که بعداً هم متشاه اثری قرار نگرفت.)

خلاصه از اهم مطالب آن شب این بود که با داشتن تشکیلات کارگری توده اگر مایک  
تشکیلات توده می در میان کشاورزان بدهیم می توانیم علم تجزیه طلبی را در اصفهان برافراشته  
و در مرکز مملکت و شهر مذهبی و صنعتی اصفهان استقلال خود را اعلام داریم در تمام این  
صحبت ها هر وقت ناهی از فداکار (نماینده حزب توده از اصفهان) می رفت او را تحقیر و تخطئه  
می نمودند و در مکتوم داشتن این جلسات اصرار داشتند .

برای توسعه تشکیلات و فعالیت در بخشها و دهات نامی از چند نفر کارگران معتقد و

فریب خورده توده را بردند که اسامی آقایان تقی قمصری ، تقی شاهزیدی ، بهرامپور ، محمدترکمان ، و رحیم تیموزی را بخاطر سپردم.

همچنین از گستاخی حسینی در اصفهانك ویی باکی اوتمجید کردند ولی او را مورد اعتماد کامل ندانستند . ونامی از عماد الموتی برده شد که برای تشکیلات کشاورزان باصفهان بیاید چنانچه بعداً هم در ساوجبلاغ و شهریار تهران دست باین کار زد . و فتنه ها بر پا ساخت .

ساعت ازدوازه گذشته بود که این جلسه هونناك تمام شد و آقای پیشه‌وری بقصد خوابیدن شب رادر جلفا وعزیمت صبح‌زود با اتوبوس بتهران بهمراه شخص ارمنی که مهمان دار وراهنمای او بود از خانه خارج شدند و چهار نفر دیگر هم هر دسته بغاصله ۱۰ دقیقه خانه را ترك نمودند .

يك ساعت بعد از نیمه شب هم آقای بنکدارپور آمد و مرا از آن سیاه چال مخوف خلاص کرد .

من هم بعد از سه روز با عجله بتهران و مجلس بازگشته وجود نقشه شومی را در اصفهان برای همکاران و دوستان مجلسی نقل کردم البته نه با جزئیات امر بلکه بطور کلی و برای اخذ تصمیم . در آن موقع روی مبارزه با اوضاع رقت بار زمان و ایستادگی در برابر اجتماعات مضره ما هم اکثریت مجلس را در چهار فراكسیون مجهز و متمهد بهمکاری کردیم . که نزدیک هفتاد نفر بودیم فراكسیون توده نیز ۹ نفر اعضا اصلی و ۱۰ نفر متمایل مزور داشت بقیه هم بصورت منفرد زندگی می کردند .

بالاخره در هیئت ۷ نفری هسته مرکزی اکثریت که اصل آن یازده نفر بود تصمیم قطعی برد اعتبارنامه پیشه‌وری گرفته شد . و آقای رحیم‌زاده خوئی هم که وکیل اول تبریز بود شهرت داشت که پول خرج کرده است در اعتبارنامه اش برای تسهیل در رد اعتبارنامه پیشه‌وری بود که از راست و چپ دو نفر طرد گردید .

البته آن‌ها که بر حقایق امور و سوء نظر افراطی‌های چپ‌نما واقف نیستند این طور می پنداشتند که اگر اعتبارنامه پیشه‌وری رد نمی شد شاید بهتر بود و فتنه آذربایجان ایجاد نمی گشت در صورتی که بکلی مطلب عکس این است زیرا اگر پیشه‌وری يك پایش در مجلس شورایی با مصونیت و پای دیگرش در آذربایجان و کردستان بود و اگر خدای ناخواسته می توانستند در شهر اصفهان یعنی قلب مملکت دعوی استقلال خواهی و تجزیه طلبی نمایند . معلوم نبود چه بسر ایران عزیز می آمد آن هم با اوضاع و احوال آنروز دنیا .

بالاخره اعتبارنامه جعفر پیشه‌وری روز پنجشنبه ۲۲ تیرماه ۱۳۲۳ بعد از چندماه معطلی بارای مخفی در مجلس رد شد .

واماد استان تشکیلات کشاورزان اصفهان هم که شصت هزار نفر عضو ثابت و دویست هزار نفر وابسته صدیق داشت بعداً در معرض مطالعه خوانندگان قرار خواهد گرفت .  
در آن روزگار که متأسفانه پهنه کشور روی حوادث جنگ جهانیگیر تحت سلطه بیگانگان بود و بیگانه پرستان از آن موقع اسفناک سوء استفاده کرده از هر نوع شرارت و هرزگی امساک نداشتند .

در اصفهان هم تنها حزب قلابی توده یکه تاز میدان و عامل هرج و مرج بلکه فعال مایه بود بخصوص که در کار خانات جماعتی مرد وزن که کار مشابه و هدف واحد داشتند بناچار برای خود نمایی مهیا و تحت تأثیر حرفهای فریبنده سران مغرض خویش واقع میشوند . بنابراین نجات اصفهان از آن مهلکه جز با تدبیر و مسادار امکان پذیر نبود مخصوصاً که معدودی قوای انتظامی پلیس راهم روی شرارت و چاقو کشی مرعوب یا محتاط کرده بودند .

لذا این جانب با کشاورزان اطراف شهر و نواحی دور دست هر یک جدا جدا صحبت کرده آنها را برای دفاع از مال و جان و عرض خود که بالنتیجه دفاع از میهن عزیز بود آماده میساختم .

از نمایندگان فعال کارگران کار خانات هم که ناخود آگاه در دام حزب توده افتاده بودند يك دعوت کرده با آنها بحث کردم و از غفلتی که دامنگیر آنان شده بود بخوبی آگاهشان ساختم اما در این کار آنقدر احتیاط داشتم که مبادا پیش از حصول نتیجه قطعی عکس العمل نشان دهند .

چنانچه بار د اعتبارنامه پیشه وری که شکستی سخت برای سران کمونیستی توده بود ناگاه در اصفهان دست با شوب زدند و يك روز که آقای تقی فداکار رفته بود اصفهان بنام استقبال از او که شاید تا امروز هم اصولاً از آمدن رقت پیشه وری باصفهان خبر نداشته باشد چه رسد از مقاصد شوم و یاران خیانت کار او .

ناگاه سوت کار خانات بسدا درآمد و جماعتی از زن و مرد کارگرا تحریک نموده دفاتر کار خانات را اشغال و مدیران غافل بی تدبیر را اخراج و تهدید کردند . بطوریکه دست جمعی بتهران عزیمت و از دولت وقت که آقای ساعد نخست وزیر آن بود چاره - جوئی نمودند .

این جانب هم بیانات مفصلی از فتنه جوئیها و رفتار توده در مجلس شورای ملی نمودم که برای احتراز از هر خود نمایی متن آنرا در اینجا با اینکه لازم است نقل نمی نمایم . اما بطور خلاصه دولت و مجلس بلکه سیاست های خارجی را هم که در عین ائتلاف و همکاری

رعایت نکاتی را مینمودند که مبدا حریف در تبلیغ جلو بیافتد روشن کردم و آن خطابه در حقیقت و از روی انصاف اولین تیشه مؤثری بود که بر ریشه خطر ناک و فاسد و هوسهای پشت پرده آنها زده شد .

عصر همان روز که مجلس شورای ملی تحت تأثیر نطق نیمساعته این جانب که به - فراکسیون توده علناً تاخته و پرده از رخسار شومشان برانداخته هیئت دولت در منزل آقای حیدر علی امامی نماینده اصفهان از مدیران تبعید شده کارخانجات دیدن و دلجوئی کرد . و از نمایندگان توده مجلس هم که زخمی شده بودند مؤاخذه نمود و اعلام داشت که جلو هرج و مرج را خواهد گرفت .

اما مدیران کارخانجات اصفهان هم که برخی از آنها براستی مردان رشید و فداکار بودند مانند روانشاد حاج سید جواد کسائی و بعضی دیگر که متأسفانه هدفی غیر از جمع مال در هر حال نداشتند با اصفهان بازگشتند بدون اینکه از تمامی این حوادث کوچک ترین درس عبرتی گرفته باشند .

این جانب نیز در همان اوان با اصفهان رفته جداً دنبال نقشه اصلی خود را برای دادن تشکیلات اساسی اتحادیه کشاورزان گرفتم . از تمامی بخشهای دور و نزدیک نواحی اصفهان یکصد و بیست نفر از مبرزین خرده مالکین و عناصر درست کار مورد اعتماد کامل کشاورزان را که روح صمیمیت و فداکاری داشتند انتخاب و برای مذاکره و همکاری دعوت نمودم .

در شهر اصفهان از دوستان صمیمی خود آقایان مجتبی دولت آبادی عمو زاده فقید عزیز شایسته ام محیی الدین کاشفی . محمد تقی خان برومند . ربیحان الدین مهدوی . از بخش ها آقایان حاج سید محمد حسینی . حاج مهدیخان شیرانی . حسین ارشدی - حاج عباس فروغی ابهری - سید رضا موسوی چروکانی - حاج محمد لطیفی . علی مهرایی . محمد باقر برومند - سید علی آقا عنایتی - حاج نصرالله برزانی - قدرت الله بهروان - صمد خان قرهی - عبدالحسین جلالی اردستانی - شیرداد خان عامری - ارباب شفیع عمرانی - سید احمد یزدان بخش - میر میران رودشتی - امینی سدهی - حشمت و مرادی قهدریجانی دهخدا دستگردی - سید مرتضی گاونانی - محمد نمر باغبادرانی - حسین باقرصاد - محمد علی سهرابی - ضیائی و جماعتی دیگر بودند - آنگاه موضوع تشکیل اتحادیه را که از دوسه ماه پیش سرگرم تدارک مقدمات و تهیه اساسنامه و نظامنامه آن بودیم مطرح و همگی حسن استقبال و تمهید نمودند تا پای جان برای حفظ حقوق عمومی و خصوصی و تکالیفی که در برابر میهن و شاه دارند ایستادگی و فداکاری نمایند .

سپس محل بسیار مناسبی را در خیابان ثریا نزدیک چهارباغ اجاره و دعوت عمومی برای افتتاح اتحادیه بممل آمد که تمامی مأموران عالیرتبه دولت و محترمین شهر و هیئت مؤسس حضور داشتند .

بعلاوه کشاورزان نزدیک شهر هم بیش از ده هزار نفر در آن جلسه حضور یافتند .  
آنگاه جلسه رسماً افتتاح و در اطراف اساسنامه اتحادیه و نظامات اداری آن بطور مفصل بحث شد و دفتر اتحادیه رسماً شروع بکار نمود . یعنی تمام ساعات شبانه روز دفتر باز بود که هر کس از کشاورزان کاری داشته باشد با آنجا رجوع نماید . بعلاوه هر روز عصر اکثریت مؤسسان و هیئت مدیره حضور داشتند . این تشکیلات آنقدر اهمیت پیدا کرد که شصت هزار نفر عضو پیوسته و چهارصد هزار نفر وابسته داشت . و هر روز نمایندگان هیئت مرکزی بدعوت نواحی در بخش های تابعه رفته بکار مردم واری و ارشادشان مینمودند .

و این همان اتحادیه کشاورزان است که پس از سه ماه يك روز جمعه اعلان کرد که بشهر اصفهان میآیند و در شهر گردش کرده بمحل های خود باز خواهند گشت آنروز شصت هزار نفر با نظم و آرامش بی سابقه از چهار طرف شهر وارد در مرکز شهر یا همدیگر تلاقی حاصل نمودند و با همان نظم باز گشتند .

تنها در موقع عبور از چهارباغ و برابر دفتر حزب توده و اتحادیه کشاورزان که از غیر از يك لاشه فاسد چیزی نمانده بود . چند تن از همان مزدورهای شکست خورده یا مغرض آنهم خوشبختانه بعد از اینکه صفوف منظم کشاورزان بکلی از آنجا دور شده بود خودشان رفتند زدند سندلیهارا شکسته و اوراق منحوس آنها را بیرون ریخته و میخواستند آنسان وانمود کنند که اتحادیه کشاورزان دست باینعمل زده است در صورتیکه با هزار من سریش هم نمیتوانستند ایندورا بیکدیگر ببینوند ولی حاصل کار آن بود که دیگر در شهر اصفهان هر روز عناصر توده و نمایندگان قلابی آنها در مجلس شورای ملی که با کبیر و غرور رفت و آمد و فرمانروائی داشتند ، دیگر پیدا نشدند .

حتی دکتر کشاورز يك روز با عمامای مجروح آمد بمجلس و اظهار داشت که مرا در اصفهان کتک زده اند . مجلس هم یکصدا جواب داد که شما وکیل مجلس هستید و به حوزه انتخابیه گیلان انتساب دارید در اصفهان چه میکردید !!

بقیه دارد